



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## ۱- مقدمه

برقعی در حوزه‌های علمیه درس خوانده و از روحانیون شیعی بوده و پس از مدتی از اعتقادات شیعی دست برداشته و به نقد افکار و اعتقادات شیعی می‌پردازد. او کتاب اصول کافی را در ۱۰۰۰ صفحه نقد می‌کند، در نقد امام مهدی (ع) و زیارت قبور اهل بیت (ع) کتاب می‌نویسد و به طور کلی از دیدگاه‌های شیعی به دیدگاه‌های اهل سنت و وهابیت گرایش پیدا می‌کند و وهابیت، سایتی طراحی کرده و آثار او را در آنجا تبلیغ می‌کند.

درباره زیارت باید گفت که زیارت به معنای حضور در پیشگاه پیشوایان دینی است که در زمان حیات اهل بیت (ع) به حضور ایشان می‌رفتند و پس از وفات، بر مزار آن‌ها اتفاق می‌افتد. زیارت یکی از اعمال عبادی است که شیعیان روی آن، تأکید فراوانی دارند. برقعی زیارت را قبول نداشته و به انکار آن می‌پردازد.

لازم به ذکر است که نگارنده چندین مقاله در نقد افکار برقعی به چاپ رسانده است؛ اما تاکنون هیچ نگارشی درباره نقد دیدگاه‌های برقعی پیرامون زیارت به چاپ نرسیده است و این نگارش اولین مقاله در این حوزه می‌باشد. در ادامه به بررسی نظرات برقعی پیرامون مسئله زیارت پرداخته می‌شود.

## ۲- بی‌اطلاعی مردگان و اهل بیت (ع) از دنیا

برقعی بر این باور است که ارواح انبیاء و صلحاء و شهداء از دنیا آگاهی ندارند و نیز دلیلی بر این‌که ارواح ایشان در قبر دنیا و یا اطرافش باشد، در دست نیست. او عالم برزخ را عالم خاموشی و بی‌خبری از دنیا و حیاتی غیرکامل و بی‌جنبش و در واقع، سالن انتظار قیامت می‌داند و معتقد است که برزخ، فاصله‌ی میان دو حیات کامل است.

(ر.ک: برقی، ب، بی تا: ۴۷ تا ۵۹) باور او این است که وقتی اهل بیت (ع) یا هر انسانی از دنیا می رود، دیگر امکان دسترسی به آن‌ها نیست و آن‌ها نیز از دنیا اطلاعی ندارند.

## ارزیابی

در نقد سخنان برقی باید گفت که قرآن کریم درباره شهدا می فرماید: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَٰكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» (البقرة: ۱۵۴). بنابر این، شهدا دارای حیاتی هستند که ما متوجه آن حیات نیستیم. اهل بیت (ع) علاوه بر کشته شدن، برتر از شهدا نیز هستند؛ بنابر این اهل بیت (ع) دارای حیات هستند و نمی توان عالم برزخ را عالم خاموشی و بدون حیات دانست.

همچنین ذیل آیه «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالَمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (التوبة: ۱۰۵) روایاتی نقل شده است که دلالت بر عرضه اعمال به اهل بیت (ع) دارد. طبرسی می گوید: روایاتی نقل شده که در آن می گوید: اعمال امت، هر دوشنبه و پنجشنبه به پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) عرضه می شود. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۳۱۰). دیگر مفسران نیز به عرضه اعمال به پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) معتقدند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ۹ / ۳۸۱؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ ق: ۲۸۹/۱۳؛ حویزی عروسی ۱۴۱۵ ق: ۲ / ۲۶۲؛ سیدهاشم بحرانی، ۱۴۱۵ ق: ۲ / ۸۳۸؛ مکارم شیرازی ۱۳۷۱ ش: ۸ / ۱۲۴). عرضه اعمال امت به پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) نشان از اطلاع آن‌ها از دنیا دارد و این که برقی اهل بیت را بی اطلاع از دنیا معرفی می کند، سخن صحیحی نمی باشد.

در ادامه به بررسی ادله برقی مبنی بر بی اطلاعی مردگان و اهل بیت (ع) از اهل دنیا پرداخته و به اشکالات او پاسخ داده می شود.

## ۲-۱- داستان حضرت عزیر و بی اطلاعی او از دنیا از زمان مرگ تا زنده شدن دوباره

بر قعی برای اثبات مدعای خود به داستان حضرت عزیر در آیه ۲۵۹ سوره ی بقره اشاره می‌کند: «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ» و می‌گوید که داستان عزیر ادعای کسانی (شیعیان) را که معتقدند ارواح پیامبران و اولیای خدا محیط بر دنیا است و از احوال بندگان آگاه‌اند و صدهای مردم دنیا را می‌شنوند، رد می‌کند؛ چراکه عزیر وقتی که مرد و زنده شد، از مدت زمانی که مرده بود، خبر نداشت و از خر خود که مرده بود، اطلاعی نداشت. در نتیجه، پیامبران و امامان و اولیای خدا، پس از مرگشان از امور دنیا بی‌اطلاع‌اند. او بر همین اساس، زیارت قبور را از جمله عقاید فاسد می‌داند (ر.ک: بر قعی، د، بی تا: ۴۶ تا ۴۸).

## ارزیابی

سخن بر قعی صحیح نمی‌باشد؛ چراکه اساس اتفاق افتادن این داستان، به خاطر سوال حضرت عزیر (ع) است؛ یعنی ایشان از خدا می‌پرسد چگونه خدا اینها را زنده می‌کند، و خدا، او را می‌میراند تا نحوه زنده شدن را به او نشان دهد. بنابراین، هدف خدا در این آیه، نشان دادن نحوه زنده شدن موجودات به حضرت عزیر (ع) بود و هدف، اطلاع بر زخی او از دنیا نبوده است. همچنین وقتی خداوند می‌فرماید: «قَالَ كَمْ لَبِثْتَ» (بقره/۲۵۹) و او هم اطلاع دقیقی ندارد. یعنی خدا می‌خواسته که او هیچ اطلاعی نداشته باشد و پس از زنده شدن، قدرت خود را به او نشان دهد. بنابراین هدف آیه، نشان دادن قدرت خدا بر زنده کردن است و هدف، اطلاع از دنیا توسط برزخیان نیست.

علاوه بر این، آیات و روایات زیادی بر اطلاع داشتن مردگان از دنیا وجود دارد که ادعای برقی را به چالش می‌کشاند؛ از جمله آیات زنده بودن شهدا، آیه عرضه اعمال بر پیامبر (ص) و اهل بیت (ع). همچنین در بحارالانوار بابی با عنوان «أحوال البرزخ و القبر و عذابه و سؤاله و سائر ما يتعلق بذلك» وجود دارد که روایت‌هایی بر اطلاع داشتن مردگان از اهل دنیا آمده است. در یکی از این روایت‌ها، امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ وَلَا كَافِرٍ إِلَّا وَهُوَ يَأْتِي أَهْلَهُ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ فَإِذَا رَأَى أَهْلَهُ يَعْمَلُونَ بِالصَّالِحَاتِ حَمْدَ اللَّهِ عَلَى ذَلِكَ وَإِذَا رَأَى الْكَافِرُ أَهْلَهُ يَعْمَلُونَ بِالصَّالِحَاتِ كَانَتْ عَلَيْهِ حَسْرَةً» (مجلسی، الف، ۱۴۰۳ ق: ۶ / ۲۵۷).

بنابراین مردگان یا حداقل برخی مردگان از اهل دنیا مطلع هستند و برزخ، جای سکوت محض و بی‌خبری نیست.

## ۲-۲- بی‌اطلاعی مردگان از دنیا با توجه به آیه «أَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (آل عمران/۱۷۰)

برقی معتقد است به دلیل این‌که اولیاء، وارد بهشت برزخی می‌شوند (جایی‌که خداوند آن‌جا را «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» توصیف می‌کند)، اگر از حال و اعمال و افعال بندگان خدا خبردار شوند، در عالم برزخ، محزون و غمگین می‌شوند و همواره باید از اعمال و رفتار بد مردم غصه بخورند؛ در حالی‌که خدا فرموده است: اولیاء و انبیاء از دنیا به جایی رفته‌اند که نه ترسی و نه غصه‌ای دارند (ر.ک: برقی، الف، بی‌تا: ۱ / ۱۸۱ تا ۱۸۵).

## ارزیابی

عبارت «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» ۱۲ بار در قرآن آمده است که برخی از آن‌ها به دنیا و برخی به آخرت مربوط می‌شود. این عبارت، همیشه در وصف مؤمنان و

متقیان به کار می‌رود. در مواردی، این آیه مربوط به دنیا می‌شود؛ برای مثال، خداوند می‌فرماید: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (یونس: ۶۲). این آیه به خصوصیات اولیاء الهی در دنیا نیز اشاره دارد. اما نکته قابل توجه این است که عبارت «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» به کلیت زندگی آن‌ها اشاره دارد؛ چراکه ممکن است مواردی از خوف و حزن، اتفاق بیافتد. برای مثال، خداوند می‌فرماید: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْتِمُ الْبِأَسَاءِ وَ الضَّرَاءِ وَ زُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» (البقرة: ۲۱۴). عبارت انتهایی آیه از آن‌جا که می‌فرماید: «و زلزلوا»، این را نشان می‌دهد که آنان در اتفاقات مختلف به لرزه شدید افتادند؛ بنابراین عبارت «لاخوف علیهم» اشاره به کلیت دارد، نه این‌که تماماً این‌گونه باشد.

در نمونه دیگر، می‌توان به حضرت موسی (ع) اشاره کرد. حضرت موسی (ع) عرض می‌کند: «قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ» (القصص: ۳۳). حضرت موسی (ع) با این‌که از انبیاء اولوالعزم و بالاتر از اولیاء است، صریحاً به ترس خود از کشته شدن اشاره می‌کند. ایشان می‌ترسد و آیه مورد نظر بر قعی به کلیت اشاره دارد، نه این‌که تماماً این‌گونه باشد.

### ۲-۳- جریان کشته گان جنگ بدر و توجیه جمله پیامبر (ص)

بر قعی می‌گوید: «خدای تعالی در آیه ۲۲ سوره فاطر فرموده: (وَمَا أَنْتَ بِمُسْمَعٍ مِّنْ فِي الْقُبُورِ)، و در آن‌جا صریحاً فرموده: (مَنْ فِي الْقُبُورِ) شنوا نیستند و نمی‌شنوند. بعضی از عالم نمایان، آیات به این صراحت را پشت سر انداخته‌اند و به روایات مجعوله

چسبیده‌اند؛ از قبیل این‌که؛ رسول خدا (ص) در روز جنگ بدر که جسد مشرکین را در چاه انداختند، با ایشان سخن گفت و فرمود: «وجدتم ما عملتم»، در حالی که چنین نیست. رسول خدا (ص) وجدتم نفرمود، بلکه آیه قرآن را قرائت کرد و گفت: (وَ جَدُّوْا مَا عَمِلُوْا حَاضِرًا) (برقی، الف، بی تا: ۳ / ۵۵۰ تا ۵۵۳).

### ارزیابی

سخن برقی نادرست است؛ چراکه تمامی منابع، عبارت پیامبر(ص) را دال بر شنیدن مردگان ذکر کرده‌اند؛ برای مثال، در صحیح بخاری آمده است: «قَالَ: وَقَفَ النَّبِيُّ (ص) عَلَى قَلِيبِ بَدْرٍ فَقَالَ: «هَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا؟ ثُمَّ قَالَ: إِنَّهُمْ الْآنَ يَسْمَعُونَ مَا أَقُولُ، فَذَكَرَ لِعَائِشَةَ، فَقَالَتْ: إِنَّمَا قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنَّهُمْ الْآنَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّ الَّذِي كُنْتُ أَقُولُ لَهُمْ هُوَ الْحَقُّ، ثُمَّ قَرَأَتْ «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى ...» حَتَّى قَرَأَتْ الْآيَةَ» (بخاری، ۱۴۱۰ هـ ق: ۶ / ۲۴۷).

در برخی کتب دیگر اهل سنت نیز همین عبارت آمده است. عمر از پیامبر (ص) می‌پرسد که آیا آن‌ها می‌شنوند، و پیامبر (ص) می‌فرماید: «تو شنواتر از آن‌ها نیستی.» این حدیث را احمد حنبل در مسند خود (ر.ک: ابن حنبل، ۱۴۱۶ هـ ق: ۴۵۶/۱۹ و ۲۰ / ۲۳۷) و نسائی در سنن خود ذکر کرده است. (ر.ک: نسائی، ۱۴۱۱ هـ ق: ۱ / ۶۶۵ و ۶۶۶).

به هر حال، عبارتی که پیامبر (ص) فرمودند، ناظر بر شنوا بودن مردگان است و گفته برقی که پیامبر (ص) آیه را خوانده و جمله معروف را نفرموده است، نادرست بوده و مستند روایی ندارد.



## ۲-۴- نداشتن گوش مادی برزخیان برای شنیدن

برقعی شنیدن صدا توسط اموات (و اهل بیت (ع)) را مخالف عقل می‌داند؛ چراکه راه شنیدن، گوش است و با از دنیا رفتن، گوش نمی‌شنود و به خاک تبدیل می‌شود (برقعی، ج، بی تا: ۵۹ تا ۶۳).

## ارزیابی

استدلال برقعی صحیح نیست؛ چراکه انسان، دو بعد دارد؛ یک بعد مادی و یک بعد غیر مادی که همان روح است. با از بین رفتن جسم، روح از بین نمی‌رود.

همچنین از آنجا که قرآن، کلیاتی را بیان می‌کند و از روح و برزخ، بسیار کم سخن گفته است، در نتیجه نباید انتظار داشت که قرآن، تمام مباحث را مطرح کرده باشد؛ بنابراین رجوع به روایات، امری ضروری است.

علاوه بر روایت مردگان بدر - که بحث آن گذشت - در صحیح بخاری، بابی با عنوان «بَابُ الْأُمِّيَّتِ يَسْمَعُ خَفَقَ النَّعَالِ» (ر.ک: بخاری، ۱۴۱۰ ه.ق: ۳۹۸/۲) وجود دارد که در آن، حدیثی که مردگان، صدای رفتن تشییع کنندگان، پس از دفن میت را می‌شنوند، آمده است؛ بنابراین مردگان، قدرت شنوایی دارند و سخن برقعی صحیح نمی‌باشد.

همچنین نقل شده است که پیامبر (ص) به قبرستان بقیع می‌رفت و با آنان چنین سخن می‌گفت: «السلام علیکم دار قوم مومنین، انتم لنا فرط و انا بکم لاحقون لیهنئ لکم ما اصبحتم فیه؛ درود بر شما که در جایگاه با ایمان قرار گرفته‌اید. شما بر ما سبقت جسته‌اید و ما هم به زودی به شما می‌پیوندیم. بر شما گوارا باد نعمتی که در آن قرار دارید.» (ابن سعد، الف، ۱۴۱۰ ه. ۱۹۹۰ م: ۲۰۳/۲). این روایت نیز بیانگر سخن گفتن پیامبر (ص) با مردگان است و این که پیامبر (ص) نعمت‌های آن‌ها را برایشان

گوارا برمی شمارد؛ بنابراین مردگان نسبت به دنیا ادراک دارند و نمی توان همه مردگان را بی اطلاع از دنیا دانست.

انکار سماع موتی از جانب برخی وهابی ها مانند آلبانی مطرح می شود (فاطمی نژاد، ۱۳۹۵، سال دوم، شماره ۴) در حالیکه از بسیاری از بزرگان اهل سنت مانند ابن تیمیه، محمد بن عبد الوهاب، ابن قیم، ابن کثیر، شتیطی، ابن رجب حنبلی، بخاری، مسلم، قرطبی، آلوسی بغدادی، محیی الدین نووی، سیوطی، أحمد بن إدیس، و صنهاج جملاتی دال بر شنیدن مردگان صادر شده است. (رک: عبد الملکی، ۱۳۹۳: ش ۱۵ و اخویان، ۱۳۹۶: ۲۷).

«انکار سماع موتی، گاهی با هدف انکار زیارت و توسل انجام می شود» (مصلحی، ۱۳۹۲، شماره ۹). به عبارت دیگر، منکران بهترین راهکار انکار توسل را انکار سماع موتی می دانند که پژوهشگران، پاسخ های درخوری به آن ها داده اند که علاوه بر منابع استفاده شده، نگارش های زیر، پاسخ های مناسبی را ارائه کرده اند که به دلیل اختصار، فقط به مشخصات آن ها اشاره می شود:

سعادت پرور، حسن؛ بررسی اجمالی سماع الموتی از منظر قرآن و سنت، مجله: صراط، پاییز ۱۳۸۹ - شماره ۵ و بهار و تابستان ۱۳۹۰ - شماره ۶ و ۷.

سعادت پرور، حسن؛ فرمانیان، مهدی؛ نقد و بررسی ادله منکرین «سماع موتی» با محوریت آیات، سلفی پژوهی، بهار و تابستان ۱۳۹۶، سال سوم - شماره ۵.

اعرابی، غلامحسین و رقیه کاظمی تبار؛ بررسی دیدگاه مفسران فریقین در تفسیر آیه «انک لا تسمع الموتی» با تکیه بر پاسخ گویی به شبهات نویسنده، مجله مطالعات تفسیری، پاییز ۱۳۹۸ - شماره ۳۹.

### ۳- زیارت عملی غیر قرآنی و مصداق شرک و خواندن غیر خدا

برقی زیارت قبور را ضد قرآن و همه زیارت‌نامه‌ها را ساختگی می‌داند. او زیارت را خواندن غیر خدا دانسته و در نقد آن، آیاتی را ذکر می‌کند که از آن جمله است آنچه می‌گوید: «قرآن می‌گوید هر کس غیر خدا را از کسانی که از دنیا رفته و وفات نموده‌اند، بخواند، آن کسان نمی‌شنوند و جواب نمی‌دهند؛ چنان‌که در آیه ۱۳ و ۱۴ سورة فاطر می‌فرماید: (وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ) اصلاً خواندن کسی که از دنیا رفته و خواندن غیر خدا در حوائج و ادعیه که عبادت است، کفر و شرک محسوب می‌شود؛ چنان‌که در سورة جن می‌فرماید: (فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا) (الجن: ۱۸). و صدها آیات دیگر در قرآن است که نباید در عبادات غیر از خدا را خواند.» (برقی، الف، بی تا، ۱/ ۱۸۱ تا ۱۸۵).

### ارزیابی

سخن برقی نادرست است؛ چراکه خداوند در آیه ۸۴ سوره توبه درباره منافقان می‌فرماید: «وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ».

مفسران براساس این آیه معتقدند که پیامبر (ص) بر سر قبر مؤمنان می‌ایستاد و به اصطلاح، به زیارت قبور آنها می‌رفت؛ به همین جهت، زیارت قبور، مورد تأیید قرآن و از سیره پیامبر (ص) بوده است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰ ه. ق: ۳۶۰/۹؛ مدرسی، ۱۴۱۹ ه. ق: ۲۴۲/۴؛ قرشی بنایی، ۱۳۷۵ ه. ش: ۲۸۵/۴؛ سیزواری، ۱۴۰۶ ه. ق: ۳۶۷/۳).

طبرسی در این باره می‌نویسد: «این آیه دلیل است بر آن‌که ایستادن بر سر قبر برای خواندن دعا، عبادت مشروعی است، وگرنه خدای سبحان، خصوص کافر را به

وسیله نهی از این کار اختصاص نمی‌داد.» (طبرسی، ۱۳۷۲ ه.ش: ۸۷/۵). بنابراین زیارت قبور، منشأ قرآنی داشته و سیره رسول خدا (ص) نیز بوده است. علاوه بر این، قرآن درباره به زیارت رفتن پیامبر (ص) می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (نساء: ۶۴). بنابراین زیارت پیامبر (ص) ریشه در قرآن دارد و از آن جا که اهل بیت (ع) در نزد شیعه جایگاه پیامبر (ص) را دارند، به زیارت اهل بیت (ع) رفتن هم، همان شأن و نتیجه زیارت پیامبر (ص) را خواهد داشت. همچنین «توسل» با «خواندن غیر خدا» متفاوت است. قرآن با تأیید وسیله و نظام طولی می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (المائدة: ۳۵). بنابراین، توسل در راستای نظام طولی است و توسل‌کنندگان، هیچ‌گاه اهل بیت (ع) را در معیت خدا آن‌چنان که برقی می‌گوید، نمی‌دانند؛ بلکه اهل بیت را مخلوق و واسطه‌ای از واسطه‌های الهی می‌دانند. بنابراین زیارت منشأ قرآنی و با توحید نیز سازگاری دارد و سخنان برقی صحیح نمی‌باشد.

### ۳-۱- ضرورت پرهیز از مدح و ذم گذشتگان

برقی بر این باور است که نباید مسلمانان به مدح و ذم گذشتگان، خصوصاً اهل بیت (ع)، بپردازند. او معتقد است خوبی و بدی گذشتگان به آیندگان مربوط نیست و آیندگان چنان‌که خدا فرموده، نباید به مدح و یا ذم آنان بپردازند؛ بلکه هرکسی مسئول اعمال خود می‌باشد. (تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لَّا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ) (البقرة: ۱۳۴ و ۱۴۱). برقی در ادامه می‌گوید: «بنابراین آیات، لعن و بدگویی از گذشتگان در این زیارت و یا مداحی و چاپلوسی و افتخار به گذشتگان،

بیهوده و لغو و برخلاف شرع است. رسول خدا (ص) نیز فرموده است: «احتثوا فی وجوه المداحین التراب؛ به روی مداحان خاک پاشید.» (برقعی برای این حدیث این آدرس را ذکر می‌کند: وسائل الشیعه، ج ۱۲: ۱۳۲، حدیث اول) (برقعی، ج، بی‌تا: ۶۹ تا ۷۱).

## ارزیابی

آیه‌ای که برقعی مثال زده، در رابطه با این است که افراد، متوجه مسئولیت اعمال خود شوند و قرآن پر از آیاتی است که به مدح و ذم گذشتگان می‌پردازد؛ برای مثال، درباره مدح باید گفت که قرآن درباره حضرت ایوب (ع) می‌فرماید: «نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ» (ص: ۴۴). و یا اینکه حضرت لقمان را دارای حکمت معرفی کرده، می‌فرماید: «وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ...» (لقمان: ۱۲).

درباره ذم هم، قرآن ابولهب را مثال می‌زند: «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ» (المسد: ۱) و درباره فرعون می‌فرماید: «مِن فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ» (الدخان: ۳۱).

آیات مدح و ذم به قدری زیاد است که امکان بحث درباره آن به اندازه یک کتاب وجود دارد، اما به دلیل اختصار به همین مقدار کفایت می‌شود.

مدح و ذم با دو هدف انجام می‌شود: ۱- مشخص کردن حقانیت شخص یا بطلان عقاید و رفتار او ۲- الگوبرداری از اعمال افراد مدح شده و پرهیز از رفتارهای ناپسند فرد مذمت شده؛ بنابراین، این‌که قرآن به مدح افراد می‌پردازد و شیعه به مدح اهل بیت (ع) می‌پردازد، با هدف مشخص کردن حقانیت آن‌ها و تبعیت از اعمال آن‌ها است که سبب نجات در دنیا و آخرت است. در نتیجه، سخنان برقعی مبنی بر پرهیز از مدح و ذم گذشتگان، صحیح نمی‌باشد.

۳-۲- ساختن قبور و نذر و وقف به زیارتگاهها مخالف قرآن و سیره انبیاء و مسلمین از آنجا که برقی زیارت و توسل را قبول ندارد، به نقد ساختن قبور و زیارتگاه و وقف می‌پردازد که در ادامه، به اشکالات او پرداخته می‌شود:

### ۳-۲-۱- ساختن قبور و نذر و وقف مخالف قرآن

برقی ساختن قبور، نذر و وقف بر آنها را ضد قرآن می‌داند و معتقد است که پول‌های زیادی از مردم ایران که فقیر هم هستند، صرف این‌گونه اعمال می‌شود؛ درحالی‌که خداوند در آیات زیادی از این کار نهی کرده است؛ از جمله خداوند می‌فرماید: (وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِّمَّا رَزَقْنَهُمْ تَاللَّهِ لَتُسَلَّنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَفْتَرُونَ) (النحل: ۵۶). او می‌گوید: «باید به مردم عوام فهمانید کسی که از دنیا رفته، احتیاجی به نذر و نیاز و وقف شما ندارد و پول‌هایی که در میان ضریح ریخته می‌شود، تماماً اسراف و حرام است و باید به محتاجان و فقراء داد.» (برقی، الف، بی تا: ۱ / ۱۸۱ تا ۱۸۵ برقی، ج، بی تا: ۶۴ تا ۶۸).

### ارزیابی

سخن برقی صحیح نیست؛ چراکه ساختن بارگاه، مستند قرآنی دارد؛ قرآن در جریان اصحاب کهف و پس از مرگ آنان می‌فرماید: «إِذْ يَتَنَزَّعُونَ مِنْهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُيُوتًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا» (كهف: ۲۱). بنابراین ساختن بارگاه برای قبور، مانعی ندارد و اگر شرک بود، حتماً قرآن باید نسبت به این کار، موضع می‌گرفت و سخن نگفتن قرآن درباره این عمل، به معنای تأیید آن است.

آیه‌ای هم که بر قعی مثال زده، مربوط به بت‌ها است و به زیارت قبور و هدیه و وقف‌هایی که مردم به ضریح اهل بیت (ع) می‌کنند، ربطی ندارد. درباره پرداخت هزینه توسط مردم هم باید گفت که مردم به اختیار و رضایت قلبی و برای حفظ شعائر الهی، هزینه می‌پردازند و هیچ اجبار و اکراهی در پرداخت هزینه نیست.

### ۳-۲-۲- بدعت بودن وقف

بر قعی وقف و نذر برای امامزاده‌ها و حضرت معصومه (س) و غیره را بدعت و برخلاف شرع و احادیث می‌داند. او روایات را مخالف تعمیر و تزئین قبور دانسته و وقف را گناه می‌داند. او می‌گوید: «این زینت‌ها و آئینه‌کاری‌ها و سنگ مرمرها و طلاکاری‌های قبور، اسراف و حرام و اتلاف مال است.» او معتقد است: «این‌گونه اموال را باید صرف کارهای عام المنفعه و دستگیری فقراء و ضعفاء کرد.» (بر قعی، ج، بی‌تا: ۸۴ تا ۸۸).

## ارزیابی

در قرآن برای وقف، معادل‌هایی چون صدقه، خیر، بر، انفاق و احسان آمده است. مفسران و دانشمندان علوم اسلامی نیز به جواز وقف حکم کرده‌اند (ر.ک: زحیلی ۱۴۱۱ ه.ق: ۷ / ۸۹. حائری، ۱۳۸۰، کتاب «وقف در فقه اسلامی»). بنابراین وقف و نذر، ریشه قرآنی دارد و هرگز بدعت نیست.

در کتاب‌های روایی، احادیث فراوانی درباره وقف آمده است؛ برای مثال، شیخ صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه، بابی با عنوان «بَابُ الْوَقْفِ وَ الصَّدَقَةِ وَ النَّحْلِ»

آورده است. (رک: ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق: ۲۳۷/۴). بنابراین وقف دارای مستندات روایی نیز می‌باشد.

خداوند در آیات قرآن، به بزرگداشت شعائر الهی توصیه می‌کند و می‌فرماید: «ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (حج: ۳۲). یکی از مهم‌ترین مصادیق بزرگداشت شعائر الهی، بزرگداشت اولیاء الهی و زیارتگاه آن‌ها است. رجوع به این زیارتگاه‌ها و وقف برای آن‌ها سبب شناساندن اولیاء الهی به مردم می‌شود تا مردم، رهرو آن‌ها و در نهایت، به سمت توحید بروند. در نتیجه، سخنان برقی صحیح نیست و وقف و نذر، مصادر قرآنی و روایی دارد و همچنین وقف به زیارتگاه‌ها مصداق بزرگداشت شعائر الهی و اولیاء الهی است.

### ۳-۲-۳- ساختن مرقد و بارگاه، روش پادشاهان؛ نه انبیاء

برقی معتقد است که ساختن مرقد و بارگاه، کار سلاطین و پادشاهان ستمگر است و سنت انبیاء نمی‌باشد. او معتقد است حکومت‌ها از جمله حکومت صفویه و قاجاریه و حکومت ایران از پول حرام و غارت اموال مردم، این مرقدها و گنبدها و ضریح‌ها را ساختند و مردم را به این زر و زیورها جذب کرده و مرقدها و مقبره‌ها را پر کردند و مساجد الهی را خالی نمودند (رک. برقی، ج، بی تا: ۷۱ تا ۷۸).

### ارزیابی

درباره مرقد انبیا باید گفت که سخن برقی صحیح نمی‌باشد؛ چراکه تنها برخی از مرقد انبیا به جا مانده است و تعداد آن‌ها اندک است و این به معنای مخالفت انبیا با ساختن مرقد نیست. هدف انبیا، توحید بود و تا آخرین پیامبر (ص)، مهم‌ترین مسئله، توحید بود که در برخی موارد مثل حضرت نوح، تعداد اندکی ایمان آوردند و تعداد



کمی از انبیاء حکومت داشتند تا بتوانند بارگاه برای اولیا بسازند. همچنین ابزار ساخت و ساز ضعیف در گذشته و نابودی آن‌ها به مرور زمان، یکی دیگر از علت‌های کمبود بارگاه انبیاء گذشته است. به هر حال - هر چند کم - اما انبیاء مرقد داشته‌اند و این روش، روش پادشاهان نیست.

همچنین این‌که بر قعی می‌گوید که حکومت‌ها از جمله صفویه و قاجاریه، مرقد‌ها و گنبد‌ها را ساختند، صحیح نیست؛ چراکه صحابه و تابعین از اولین کسانی بودند که شروع به ساختن بارگاه برای پیامبر (ص) کردند؛ برای مثال، اولین کسی که برای پیامبر (ص) بارگاه ساخت، خلیفه دوم بود (ر.ک: سهمودی، ۱۴۱۹ق: ۲ / ۱۰۹-۱۱۵). ابن کثیر می‌گوید: «عبدالله بن زبیر، اطراف قبر پیامبر (ص) را تخریب و بنای جدیدی ساخت. سپس عمر بن عبدالعزیز، این بنا را تخریب کرده و خود، بنایی جدید ساخت و حرم را هم توسعه داد» (ابن کثیر، ۱۴۰۸ ق: ۹ / ۹۰-۸۹). بنابراین ساختن بارگاه پیامبر (ص) توسط صحابه و تابعین، اتفاق افتاده و اگر این مسئله با قرآن سازگاری نداشت، هیچ‌گاه دیگر صحابه و تابعین اجازه ساختن چنین بارگاهی را نمی‌دادند.

### ۳-۲-۴- مرسوم نبودن زیارت پس از رسول خدا (ص)

بر قعی بر این باور است که در صدر اسلام، این گنبد‌ها و مرقد‌ها و زیارتگاه‌ها وجود نداشت. همچنین علی (ع) و اصحاب رسول خدا (ص) به زیارت نمی‌رفتند؛ حتی عایشه بعد از ۳۰ سال بر سر قبر برادرش «عبدالرحمن ابن ابی بکر» رفت، مورد ملامت اصحاب رسول خدا قرار گرفت که چرا مرتکب عملی شده که رسول خدا (ص) از آن نهی کرده است؟

علاوه بر این، پیامبر (ص) در حجره عایشه دفن شد و تا زمانی‌که عایشه زنده بود، یعنی تا پنجاه سال، هیچ‌کسی به حجره‌ی او نیامد که در را باز کند و بگوید

می‌خواهم قبر رسول خدا را زیارت کنم. پس معلوم می‌شود زیارت قبر مرسوم نبوده است (رک. برقی، ج، بی تا: ۷۱ تا ۷۸).

## ارزیابی

ابتدا باید گفت که خود پیامبر (ص) به زیارت قبور می‌رفت (رک: مسلم بن حجاج، بی تا، ج ۳، ص ۶۳؛ نووی، ۱۴۰۷/۱۹۸۷: ۷/۴۱) و نقل شده که به زیارت قبر پدر و مادر خود می‌رفت (رک: مسلم بن حجاج، بی تا: ۳/۶۵؛ ابن ماجه، بی تا: ۱/۵۰۱) و به تبع ایشان، حضرت زهرا (س) نیز به زیارت قبور، خصوصاً قبور شهدا و حضرت حمزه عموی پیامبر (ص) می‌رفت (رک: ابن سعد، ب، ۱۴۱۰/۱۹۱۰: ۳/۱۹).

علامه امینی در کتاب الغدیر به نمونه‌هایی از جمله «بلال حبشی، سلمان فارسی، طلحه، زبیر، ابو ایوب انصاری، عمر بن عبدالعزیز، ابوحنیفه و مالک بن انس» اشاره می‌کند که مسلمانان در طول تاریخ به زیارت قبر آن‌ها می‌رفتند (رک: امینی عبد الحسین، ۱۳۸۷/۱۹۶۷: ۵/۱۸۴-۲۰۵). بنابراین استدلال برقی صحیح نمی‌باشد و زیارت قبور توسط پیامبر (ص) و صحابه و مسلمین انجام می‌شد.

## ۴- تعامل برقی با روایات زیارت

برقی سعی کرده روایات مخالف زیارت را جمع‌آوری نموده و در نتیجه، به بطلان آن حکم کند. در ادامه، بحث‌های روایی او بررسی می‌شود.

### ۴-۱- روایات نهی از زیارت دلالت‌کننده بر نفی زیارت قبور و زیارت اهل

#### بیت (ع)

برقی به روایات نهی از زیارت اشاره کرده و زیارت را کاری باطل می‌شمارد. برخی از این روایات عبارت‌اند از:

رسول خدا (ص) فرمود: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِي وَتَنَّا يُعْبَدُ» (برقعی آدرس این حدیث را این‌گونه می‌آورد: ابن بابویه قمی در «علل الشرائع»: ج ۲: ۳۵۸). این حدیث در آدرسی که برقعی داده یافت نشده است؛ اما در کتاب موطا مالک آمده است. (ر.ک: مالک بن انس، ۱۴۲۵ ه.ق، ۱/۱۷۲)؛ یعنی: «خدایا قبر مرا بتی قرار مده که پرستیده شود!» (حفظ کن) و نقل شده که: «لا تطف بقبر» (کلینی، ق ۱۴۲۹: ۱۳ / ۲۵۱).

رسول خدا (ص) فرمود: «لَعَنَ اللَّهُ زَوَارَاتِ الْقُبُورِ، وَالْمُتَخَذِينَ عَلَيْهَا السُّرُجَ» (صنعانی، ۱۴۰۳: ۵۶۹/۳) عبارت مورد نظر در مسند احمد حنبل این‌گونه آمده است: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) زَائِرَاتِ الْقُبُورِ، وَالْمُتَخَذِينَ عَلَيْهَا الْمَسَاجِدَ وَالسُّرُجَ» (ابن حنبل، ۱۴۱۶ ه.ق: ۴ / ۳۶۳) و ابو عمرو عامر بن شراحیل، متوفای ۱۰۴ هجری که از علمای بزرگ اسلام بوده و صد و پنجاه نفر صحابه رسول خدا (ص) را دیده و أخذ حدیث نموده، مکرر می‌گفت: «لَوْ لَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ نَهَى عَنْ زِيَارَاتِ الْقُبُورِ لَزُرْتُ قَبْرَ النَّبِيِّ» (برقعی برای این مطلب، چنین آدرس داده است: (حافظ عبد الرزاق صنعانی، المصنف ۳، ص ۵۶۹). (برقعی، الف، بی تا: ۳ / ۵۵۰ تا ۵۵۳).

## ارزیابی

باید توجه داشت که پیامبر (ص) در دوره‌ای به نهی از زیارت پرداخت و در دوره‌ای دیگر، اجازه زیارت را صادر فرمود (ر.ک: شافعی، بی تا: ۳۶۱). پیامبر (ص) در این باره فرمودند: «إِنِّي كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَزُورُوهَا» (ابن حنبل، ۱۴۱۶ ه.ق: ۷ / ۳۴۱). بنابراین باید دقت داشت که نهی‌های پیامبر (ص) مربوط به دوره‌ای خاص بوده و سپس، منسوخ شده است.

درباره روایت اول برقعی باید گفت که پیامبر (ص) داعیه‌دار توحید بوده و از هر چیزی که مصداق شرک گردد، دوری می‌کرد. این جمله ایشان نیز همین معنا را

می‌رساند و در مقابل، زیارت متفاوت از پرستش است و خود پیامبر (ص) در روایتی توصیه به زیارت قبرش بعد موت کرده‌اند. ایشان فرمودند: «مَنْ زَارَ قَبْرِي بَعْدَ مَوْتِي كَانَ كَمَنْ هَاجَرَ إِلَيَّ فِي حَيَاتِي فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِيعُوا فَأَبْعَثُوا إِلَيَّ السَّلَامَ فَإِنَّهُ يَبْلُغُنِي» (ابن قولویه: ۱۳۵۶ ق. صفحه ۱۴، الباب الثاني ثواب زیارة رسول الله (ص)).

همچنین آقای محمد اصغری نژاد مقاله‌ای با عنوان «پژوهشی درباره حدیث "اللهم لا تجعل قبري و ثنا يعبد"»، نگاشته و پس از بررسی، این حدیث را به لحاظ سندی، دارای اشکالاتی و جعلی می‌داند (اصغری نژاد، ۱۳۹۴: ۸۷). او معتقد است این حدیث بر فرض صحت صدور، معنایی متفاوت از معنایی که وهابیت معرفی می‌کند، دارد که برای اطلاعات بیشتر می‌توان به آن رجوع کرد. بنابراین سخن برقی صحیح نمی‌باشد و روایات مذکور، نهی از زیارت نمی‌کند.

درباره عبارت «لا تطف بقبر» هم باید گفت که نهایتاً این روایت به کیفیت زیارت اشکال می‌گیرد، نه به اصل آن. اگر قرار بود زیارت بالکل و در تمام ادوار نهی شود، پیامبر (ص) باید می‌فرمود: «لا تزر بقبر»؛ بنابراین سخن برقی صحیح نمی‌باشد و برداشت‌های او مبنای فقه الحدیثی ندارد.

#### ۴-۲- روایات نهی از تعمیر و تجدید قبور

برقی می‌گوید: اگر بخواهیم همه روایاتی را که در مذمت ساختمان و تزئین قبور وارد شده، ذکر کنیم، مطلب بسیار مفصل و طولانی خواهد شد؛ لیکن به مقداری که برای مردم منصف، حق جو و بیداری آنان و اتمام حجّت لازم است در این جا ذکر می‌کنیم:

۱. شیخ صدوق و نیز مؤلف «وسائل الشیعه» روایت کرده‌اند که رسول خدا (ص) فرمود: «لا تتخذوا قبری قبله و لا مسجداً، فإن الله تعالی لعن الیهود حیث اتخذوا قبور

أنبيائهم مساجد» (برقعی برای این حدیث، این آدرس را ذکر می‌کند: وسائل الشیعه، ج ۲، باب ۶۵: ۸۸۷): یعنی: قبرم را قبله‌گاه و محل توجه و مسجد قرار ندهید. همانا خدای متعال یهود را لعنت نمود؛ زیرا قبور پیغمبران خود را مساجد قرار دادند. بنابراین احادیثی که در کتب زیارت وارد شده و دلالت بر قبله قرار دادن قبر امام دارد، ساخته‌ی یهود صفت‌هایی است که آن‌ها را به دروغ بر ائمه (ص) چسبانده‌اند!

۲. محدث نوری در «مستدرک الوسائل» نقل کرده که علامه‌ی حلی در کتاب نه‌پایه از رسول خدا (ص) روایت کرده است: «نهی النبی أن یجصص القبر أو ینی علیه أو یکتب علیه لأنه من زینة الدنیا فلاحاجة بالمیت إلیه». (برقعی برای این حدیث این آدرس را ذکر می‌کند: مستدرک الوسائل، چاپ سنگی، ج ۱: ۱۲۷)؛ یعنی: پیامبر (ص) از گچ‌کاری قبر و نوشتن روی آن نهی فرموده؛ زیرا این‌ها زینت دنیا است و میت نیازی به آن ندارد.

۳. باز محدث نوری روایت کرده که پیامبر فرمود: «لا تتخذوا قبری عیداً و لا تتخذوا قبورکم مساجدکم و لا بیوتکم قبوراً». (برقعی برای این حدیث این آدرس را ذکر می‌کند: مستدرک الوسائل، ج ۱، باب ۵۵ از ابواب دفن: ۱۳۲)؛ یعنی: قبرم را محل رفت‌وآمد قرار ندهید و قبرهایتان را مساجد خویش قرار ندهید و خانه‌هایتان را محل دفن مرده‌هایتان قرار ندهید (برقعی، ج، بی تا: ۷۸ تا ۸۴).

## ارزیابی

درباره روایت اول باید گفت که علامه مجلسی می‌گوید: این‌گونه روایاتی که شیخ صدوق نقل کرده، روایات آحاد هستند. او معتقد است معارض با این احادیث، اخبار مشهورتری هستند که دلالت بر تعظیم قبور اهل بیت (ع) و ثواب فراوان بر نماز در کنار بارگاه اهل بیت (ع) دارند (ر.ک: مجلسی، ب، ۱۴۰۴: ۱۴/ ۱۹۲).

همچنین فیض کاشانی در وافی می‌گوید: «منظور از اینکه قبر قبله گرفته شود، این است که هر جا که باشد، به قبر توجه کند و اینکه قبر را مسجد بگیرد، یعنی سرش را روی آن قرار دهد.» (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۰۶ ق: ۷ / ۴۵۱). فیض سپس به قول شیخ مفید در المقنعه اشاره می‌کند که نماز جایز نیست؛ مگر این‌که بین شخص و قبر یک حائلی باشد (همان).

بنابراین، حدیثی که برقی ذکر کرده، به لحاظ اعتبار، از اخبار آحاد هستند. اگر هم آن را بپذیریم، با توجیهاات فیض کاشانی قابل قبول است. علامه عسکری نیز درباره این روایت می‌نویسد:

بنی اسرائیل بعد این‌که از مصر گذشتند و از دریا رد شدند و از بیابان گذشتند و به فلسطین رسیدند، برایشان خانه عبادتی با عنوان بیت المقدس مقرر شد و خانه عبادتی غیر آن برایشان نبود. همچنین در عصر سلیمان نبی محلی که به نام هیکل سلیمان نامیده می‌شد، برایشان مقرر شد. پس کجا قبور انبیاءشان بود؟ (یعنی در کنار عبادتگاه‌ها، قبور انبیاءشان وجود داشت) و بیت المقدس و شهر آن، تحت نظر مسلمانان و عرب قبل از عصر رسول‌الله بود و آنچه از قبور انبیاء باقی مانده، مانند قبر ابراهیم خلیل، و موسی بن عمران، ندیدیم و نشنیدیم و نوشته هم نشده که یهود آن‌ها را به عنوان بُت برگزیدند (عسکری، ۱۴۱۲ ق: ۱ / ۵۴).

بنابراین، برداشت برقی از حدیث مذکور، مبنی بر بارگاه نساختن و قبله و مسجد قرار ندادن قبور پیامبر (ص) صحیح نمی‌باشد.

درباره حدیث دومی که برقی ذکر کرده نیز باید گفت که محدث نوری، این حدیث را در بابی با عنوان «بَابُ كَرَاهَةِ الْبِنَاءِ عَلَى الْقَبْرِ فِي غَيْرِ النَّبِيِّ وَالْأُمَّةِ (ع) وَ الْجُلُوسِ عَلَيْهِ وَ تَجْصِيصِهِ وَ تَطْيِينِهِ» ذکر کرده است (ر.ک: نوری، ۱۴۰۸ ق: ۲ / ۳۴۷)؛

## نقد و بررسی دیدگاه‌های قرآنی و روایی برقعی پیرامون مسئله زیارت / سیدمجد نبوی ۳۲۱

بنابراین قبر پیامبر (ص) و ائمه (ع) از این مسئله استثنا می‌باشد. همچنین محدث نوری آن را برای قبر دیگران، دارای کراهت و نه حرمت دانسته است. در نتیجه، سخن برقعی نادرست است. همچنین این روش برقعی که بدون اشاره به باب، حدیثی را جهت نقد، ذکر می‌کند و باب یک معنای دیگر ارائه می‌دهد و او یک معنای دیگر، روش علمی نیست.

درباره حدیث سوم نیز علامه مجلسی در بحار می‌نویسد: «یعنی قبر مرا مانند ایام عید قرار ندهید و برای زیارت قبر من به مانند عید و حالت لهو و سرور نیابید.» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۷۹/۵۶). سبکی شافعی نیز می‌نویسد: «مفاد حدیث این است که پیامبر (ص) می‌فرماید: برای زیارت قبر من، زمان معین و مشخصی قرار ندهید، بلکه هر زمان توانستید، به زیارت قبر من بیابید.» (سبکی، ۱۴۱۹ ه. ق: ۱۷۷).

بنابراین برداشت برقعی از حدیث مذکور، صحیح نمی‌باشد و او حتی روایات شیعه و سنی مبنی بر زیارت را نادیده گرفته و تنها روایت‌هایی را که به ظاهر نافی زیارت است، ذکر می‌کند که مفهوم آن روایت‌ها هم غیر از معنای ارائه شده برقعی است.

### ۳-۴- نقد برخی روایات پیرامون زیارت

برقعی به نقد برخی از روایات پیرامون زیارت پرداخته که تعداد آن‌ها زیاد است و بررسی همه آن‌ها در اینجا ممکن نیست. در ادامه به برخی از این روایت‌ها و نقدهای برقعی اشاره می‌شود:

#### ۳-۴-۱- روایت اول

در روایتی امام صادق (ع) فرمودند: «إِذَا حَجَّ أَحَدُكُمْ فَلْيُخْتِمْ حَجَّهُ بِزِيَارَتِنَا لِأَنَّ ذَلِكَ مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ» (مجلسی، الف، ۱۴۰۳ ق. ۹۶ / ۳۷۴). برقعی در نقد این حدیث می‌گوید: «اولاً: خود پیامبر (ص) یا امام که حج می‌کرد، به زیارت چه کسی می‌رفت؟

مگر حج امام و مأموم فرق دارد؟. ثانیاً: امام این قدر متکبر نیست که زیارت خود را کمال حج معرفی کند. ثالثاً: اگر امام، این کلام را گفته باشد، برای زمان حیاتش فرموده که مردم بروند و از علم او استفاده کنند و برای زیارت قبر خود فرموده است. ولی راویان، به غلط، آن را دلیل بر زیارت قبر گرفته‌اند.» (برقی، ج، بی تا: ۹۵ تا ۱۰۵).

## ارزیابی

شیخ حر عاملی این روایت را در باب «بَابُ تَأْكِدِ اسْتِحْبَابِ زِيَارَةِ النَّبِيِّ وَالْأئِمَّةِ (ع) وَ خُصُوصاً بَعْدَ الْحَجِّ» (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۱۴/۳۲۰) آورده است. بنابراین علمای شیعه، زیارت پیامبر (ص) و ائمه (ع) را بعد از حج، مستحب موکد می‌دانند نه واجب، که اگر به زیارت نروند حج آن‌ها باطل شود. درباره بخش دوم سخن برقی نیز باید گفت که در مواردی که شناساندن حق ضروری است، باید به آن اشاره کرد؛ چراکه در غیر این صورت حق و باطل، مخلوط و غیر قابل تشخیص می‌شود. این نوع سخنان اهل بیت (ع) که نمونه‌های دیگری هم می‌توان برای آن یافت، از همین باب است. درباره بخش سوم سخنان برقی نیز باید گفت که زیارت اهل بیت (ع) هیچ‌گاه مقید به زنده بودن اهل بیت (ع) نیست. در روایات شیعی به زیارت اهل بیت (ع)، چه زنده و چه از دنیا رفته، تأکید شده است (ر.ک: حمیری، ۱۴۱۳ ق: ۶۵).

۴-۳-۲- روایت دوم

در روایتی پیامبر (ص) فرمودند: «مَنْ زَارَنِي حَيًّا وَ مَيِّتًا كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۹۷ / ۱۳۹). برقی بر اساس برخی آیات (النجم/۲۶؛ سبأ/۲۳) می‌گوید: «از این حدیث چنین برداشت می‌شود که انتخاب شفیع به اختیار زوار است؛ ولی خدا انتخاب شفیع را فقط حق خود دانسته و این حق را از مخلوق سلب کرده



است. «(برقی، ج، بی تا: ۹۵ تا ۱۰۵) برقی در ادامه، در نقد زیارت و شفاعت می‌گوید «اولاً: اگر به صرف زیارت، کسی مستحق شفاعت شود، باید تمام اصحاب رسول (ص) که آن حضرت را زیارت کردند و همچنین تمام فساق و فجاری که به زیارت قبرها رفته‌اند، وارد بهشت و مشمول شفاعت گردند و قانون قرآن و عقاب و حساب لغو گردد. ثانیاً: در آیات قرآن، به افراد انسان حتی انبیاء اجازه شفاعت؛ آن‌چنان که عوام خیال می‌کنند، داده نشده و هیچ آیه‌ای چنین صراحتی ندارد؛ بلکه حتی نسبت به مؤمنین، شفاعت را در قیامت نفی نموده اس. (البقرة / ۲۵۴). ثالثاً: بعضی از آیات قرآن، شفاعت را منحصر به خدا نموده است (السجدة / ۴؛ الزمر / ۴۴). رابعاً: اگر از بعضی آیات قرآن چنین برداشت می‌شود که ملائکه شفاعت می‌کنند، باید دانست که این شفاعت، بعد از اجازه خدا بوده است و در ضمن، باید دانست که نمی‌توان انبیاء و اولیاء را بر ملائکه در کارهایی که انجام می‌دهند، قیاس گرفت؛ مثلاً طبق قرآن، ملائکه، افراد انسان را قبض روح می‌کنند؛ در صورتی که نمی‌توان گفت انبیاء و اولیاء نیز چنین کاری را انجام می‌دهند. علاوه بر این، شفاعت ملائکه و انبیاء و اولیاء همان رحمت الهی است که توسط ملائکه و شاید انبیاء و اولیاء به مشفوع‌له ابلاغ می‌شود؛ زیرا فقط خدا به حال بندگان آگاه بوده و از رفتار و کردار ایشان مطلع است. آیات قرآن نیز این مطلب را به صراحت تمام بیان می‌دارد.» (برقی، ج، بی تا: ۹۵ تا ۱۰۵).

## ارزیابی

درباره بخش اول سخنان برقی باید گفت که روایات زیارت، چند دسته هستند؛ برخی به ثواب زیارت اشاره دارند، برخی به شرایط صحت و قبول زیارت و برخی به آداب

زیارت و غیره. از مهم‌ترین شرایط قبول زیارت، تبعیت عملی از پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) و الگو قرار دادن آن‌ها است. اصولاً دوست داشتن خدا و اهل بیت (ع)، تبعیت را به دنبال خواهد داشت. «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبِكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (آل عمران / ۳۱). بنابراین زیارت به تنهایی راهگشا نیست؛ چراکه زیارت و شفاعت، شرایط و ضوابطی دارد که از جمله آن‌ها این است که شفاعت به کسی که نماز را سبک بشمارد، تعلق نمی‌گیرد: «قَالَ الصَّادِقُ (ع) إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسْتَخْفًا بِالصَّلَاةِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق: ۱ / ۲۰۶). بنابراین روایات زیارت و شفاعت را باید به صورت جامع نگاه کرد و نباید با دیدن یک روایت، حکم کلی نمود؛ چراکه روایات درکنار هم، معنای جامع و صحیحی دارند. در نتیجه، سخن برقی که صحابه و فساق به صرف دیدن پیامبر (ص) به بهشت می‌روند، اشتباه است. اگر صحابه یا هرکس دیگری از پیامبر (ص) تبعیت نمودند، قطعاً به بهشت می‌روند و اگر تبعیت نمودند، دیدار و زیارت روزانه پیامبر (ص) هم برایشان سودی نخواهد داشت.

درباره بخش دوم و سوم سخن برقی نیز باید گفت که بر اساس آیات قرآن، انسان می‌تواند در قیامت شفاعت کند. خداوند درباره پیامبر (ص) می‌فرماید: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّخْمُودًا» (الإسراء / ۷۹). مفسران مراد از مقام محمود را شفاعت دانسته‌اند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۶ / ۶۷۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ه.ق: ۲۱ / ۳۸۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ه.ق: ۸ / ۱۳۴؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ ه.ق: ۱۴ / ۱۴۷ ابو زهره، بی تا: ۸ / ۴۳۸ صابونی، ۱۴۲۱ ه.ق: ۲ / ۱۵۸؛ حوی، ۱۴۲۴ ه.ق: ۶ / ۳۱۰۶). همچنین، مفسران ذیل آیه «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ» (ضحی / ۵) به شفاعت پیامبر (ص) اشاره کرده‌اند (ر.ک: حوی، ۱۴۲۴ ه.ق: ۱۱ / ۶۵۶۹؛ صابونی، ۱۴۲۱ ه.ق: ۳ / ۵۴۵؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ ه.ق، ۳۰ / ۳۴۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ ه.ق:

نقد و بررسی دیدگاه‌های قرآنی و روایی بر قعی پیرامون مسئله زیارت / سیدمجید نبوی ۳۲۵

۲۰ / ۳۱۲، شنیطی، ۱۴۲۷ ه.ق: ۹ / ۱۵۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ه.ق: ۱۵ / ۳۷۹ ایچی، ۱۴۲۴ ه.ق: ۴ / ۵۰۴). بنابراین انسان می‌تواند شفاعت انسان دیگری را انجام دهد و شفاعت به اذن الهی برای انسان ممکن است.

درباره بخش چهارم سخن ایشان نیز باید گفت که علاوه بر آیاتی که شفاعت پیامبر (ص) در حق امت را اثبات می‌کند، آیاتی مانند: «يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا» (طه / ۱۰۹) اشاره به جایز بودن شفاعت دارد و غیر ملائکه هم می‌تواند شفاعت کند؛ چراکه در آیه شفاعت، مقید به ملائکه نشده است. همچنین سخن بر قعی به لحاظ عقلی هم اشتباه است؛ زیرا ملائکه که به دستور خدا به آدم سجده کردند، اجازه شفاعت دارند، اما آدم که مسجود ملائکه است، اجازه شفاعت نداشته باشد؟ علاوه بر این، روایات زیادی مبنی بر شفاعت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) وجود دارد که به دلیل اختصار از ذکر آن‌ها صرف‌نظر می‌شود.

## ۵- توجیه بر قعی بر برخی آیات مرتبط با زیارت و شفاعت

بر قعی برخی آیاتی را که مرتبط با زیارت و شفاعت است، بر اساس پیش‌فرض‌های خود، توجیه کرده که در ادامه، به بررسی و صحت و سقم آن‌ها پرداخته می‌شود.

### ۵-۱- آیه طلب استغفار از پیامبر (ص) (النساء / ۶۴)

بر قعی بر این باور است که وقتی افراد گناهکار، نزد انبیاء و رسول خدا (ص) می‌آمدند و از آن‌ها تقاضای استغفار می‌کردند، به این دلیل بود که آن‌ها به پیامبر (ص) ظلم کرده بودند و در صورت بخشش پیامبر (ص)، خدا هم آن‌ها را می‌بخشید. بر قعی بر همین اساس، طلب بخشش فرزندان یعقوب از یعقوب را به دلیل ظلم فرزندان به پدر می‌داند.

همچنین برقی معتقد است طلب استغفار باید از انبیاء زنده اتفاق بیفتد تا در صورت طلب استغفار آن‌ها از خدا، شامل حال فرد طلب‌کننده استغفار بشود.

او درباره آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (النساء/۶۴) می‌گوید: «آیات قبل، به منافقین فرموده: (تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ) (النساء/۶۱) و در آیات بعد فرموده: (جَاءُوكَ) (النساء/۶۴) و فرموده: «تَعَالَوْا إِلَى قَبْرِ الرَّسُولِ» و فرموده: «جَاءُوا قَبْرَكَ: نزد قبر آمده بودند». امروز اهل خرافات نزد رسول خدا (ص) نمی‌روند، بلکه نزد قبر آن حضرت می‌روند. (فَلَا تَتَجَاهَلُوا) عبارت (تَعَالَوْا إِلَى... الرَّسُولِ) (النساء/۶۱) و (جَاءُوكَ) (النساء/۶۴) حداکثر می‌رساند که در زمان حضور و حیات دنیوی پیامبر می‌توان برای طلب وساطت و التماس دعا نزد آن حضرت رفت و این ربطی به پس از رحلت آن حضرت ندارد که مردم ما امروز فی‌المثل از سرخس می‌گویند: «یا رَسُولَ اللَّهِ! اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ» و یا می‌گویند: «یا نَبِيَّ اللَّهِ! إِنَّا تَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ» و یا می‌گویند: «یا مُحَمَّدًا! اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا» و....» (برقی، ب، بی‌تا: ۲۲۵ تا ۲۳۱).

## ارزیابی

درباره بخش اول سخنان برقی، باید گفت که هرچند سیاق درباره منافقان است، اما قرآن همیشه جاری و ساری است و نمی‌توان قرآن را محدود به سیاق و تاریخمند کرد؛ چراکه اثرات تربیتی و هدایتی آن از دست می‌رود.

این که برقی می‌گوید که آیه نگفته: «تَعَالَوْا إِلَى قَبْرِ الرَّسُولِ» و یا: «جَاءُوا قَبْرَكَ» به این دلیل است که قرآن نگاه جامع به آمدن به نزد رسول خدا (ص) را دارد. اگر

این‌طور که برقی گفته بود، می‌آمد، دیگر اگر کسی به هنگام زنده بودن، نزد پیامبر می‌آمد، کاری عبث بود. بنابراین قرآن، لفظ «جاءوك» را آورده تا شامل حیات و ممات رسول خدا (ص) باشد. به عبارت دیگر، اگر پیامبر (ص) رحمه للعالمین است، این ویژگی، مخصوص تمام مردم جهان است و مختص عرب عصر نزول نمی‌باشد. همچنین بر اساس برخی تفاسیر، اعمال امت بر پیامبر (ص) عرضه می‌شود. بنابراین پیامبر (ص) می‌تواند از اعمال امت مطلع شود و در صورت درخواست استغفار از رسول خدا، ایشان هم برای فرد از خدا استغفار می‌کند.

بنابراین سخنان برقی صحیح نمی‌باشد و آیه، مربوط به بحث زیارت در حیات و ممات رسول خدا (ص) است.

## ۵-۲- آیه لنتخذن علیهم مسجدا

برقی در باره آیه ۲۱ سوره کهف که شیعه آن را مستندی برای جواز ساخت بارگاه و مرمت قبور اهل بیت (ع) می‌داند، می‌گوید:

«اولاً در آیه شریفه، لفظ "یتنازعون" آمده و بنا به دستور صریح قرآن کریم که فرموده: (فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ ...) (النساء/۵۹) باید تفحص کنیم که قول کدام‌یک از دو گروه متنازع، موافق تعالیم الهی است و در این مورد، دیگران و همچنین این جانب به تفصیل سخن گفته‌ایم.

دیگر این که در این آیه، گروه اول که گفتند: (رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ) (کهف/۲۱) یعنی «خدایشان به حالشان آگاه‌تر است»، در نظر خود، حق را یاد کردند و نام مبارک خداوند را آوردند. اما گروه دوم در نظر خود، به هیچ دلیل شرعی تمسک نکردند و فقط مستبدانه بر عملی کردن نظر خویش اصرار کردند.

گذشته از این، پیامبر اکرم (ص) و علی (ع) نیز این آیه را می دانستند، ولی چرا چیزی را که گفتی، از آیه استنباط نکردند و مطابق میل تو عمل نفرمودند و برای کسی ضریح و بارگاه نساختند و مردم را به ساختن گنبد و مقبره و ضریح امر نفرمودند؟ حتی برخی از بزرگان اسلام را مخفیانه به خاک سپردند تا مبادا قبرشان مزار شود. همچنین از تعمیر و تزیین قبور، نهی می فرموده اند؟ آیا مقام حضرت حمزه، سید الشهداء، که در رکاب پیامبر (ص) شهید شد از سید نصرالدین تهرانی کمتر بود که پیامبر (ص) برای آن بزرگوار، مزار نساخت؟!

ثانیاً در آیه، لفظ "مسجد" آمده و فرموده: «لنتخذن علیهم قبة و ضریحاً و مزاراً!» آیا این همه مقبره و گنبد و بارگاه در ایران و عراق که بر قبر ائمه و حتی فرزندان و نوادگان آنان ساخته شده است و تعدادی از آنها در مکان های دور افتاده و صعب العبور قرار دارد و مردم برای زیارتشان رنج سفر را به جان می خرنند، مسجد است یا مسجد، چیز دیگری است؟ آیا ضریح و بارگاه امام رضا (ع) در مشهد، مسجد است؟» (برقی، ج، بی تا: ۸۹ تا ۹۰).

## ارزیابی

درباره بخش اول سخنان برقی باید گفت که با رجوع به قرآن نیز چیزی مبنی بر حرمت ساختن مسجد بر قبور اولیاء الهی نمی توان یافت؛ بنابراین سخن برقی صحیح نمی باشد. برقی می گوید که گروه دوم، مستبدانه عمل کردند و بدون هیچ دلیل شرعی، این کار را انجام دادند. در پاسخ باید گفت که چرا خدا نسبت به این مسئله، تذکر نداد تا مؤمنان از مستبدانه و غلط بودن این تصمیم آگاه شوند؟

در بخش سخنان دیگر برقی باید گفت که مسجد به لحاظ لغوی، یعنی محل سجده و سجده گاه و در اصطلاح، مکانی است که در آن جا نماز می خوانند. در تمامی

زیارتگاه‌ها، مردم به نمازهای واجب و مستحب می‌پردازند. همچنین باید دقت داشت که ساختن بارگاه برای اولیاء الهی، نوعی قدردانی از عملکرد آنهاست و آیندگان از وجود چنین شخصیت‌هایی که دین را زنده نگه داشتند، مطلع می‌شوند و به دیگر مسلمانان، این القاء می‌شود که این‌ها الگوی عملی هستند و می‌توان رهروی این اولیاء الهی شد. این‌ها برخی از دلایل ساختن بارگاه بر مزار اولیاء الهی است. در نتیجه سخن برقعی وجهی ندارد و صحیح نمی‌باشد.

### نتیجه

پس از بررسی‌ها مشخص شد که سخنان برقعی پیرامون زیارت صحیح نمی‌باشد. او معتقد است که مردگان و اهل بیت (ع) از دنیا اطلاعی ندارند؛ درحالی‌که آیات و روایات مختلفی، اطلاع و آگاهی اهل بیت (ع) را نسبت به دنیا، اثبات می‌کند. برقعی برای اثبات مدعای خود به برخی آیات استناد می‌کند، اما آیات و روایات دیگر را نادیده می‌گیرد. وی مسئله شنیدن مردگان را انکار می‌کند؛ درحالی‌که مستندات بر شنوا بودن مردگان، وجود دارد و سخنان او صحیح نمی‌باشد. او زیارت را عملی غیر قرآنی و شرک می‌داند؛ درحالی‌که آیاتی مانند «و لا تقم علی قبره» و آیات رفتن به سمت پیامبر (ص) و درخواست مغفرت و دیگر آیات، نشان‌دهنده قرآنی بودن عمل زیارت است. او ساختن قبور و نذر و وقف را عملی غیر قرآنی و شرک می‌داند، اما مستندات قرآنی و روایی، این اعمال را تأیید می‌کند. برقعی به نقد و انکار برخی روایات مربوط به زیارت می‌پردازد. از نقد او مشخص می‌شود که برداشت‌های غلطی از روایات داشته است و مفهوم روایات را به خوبی درک نکرده است. درنهایت باید گفت که سخنان برقعی در مسئله زیارت قبور و زیارت اهل بیت (ع) صحیح نمی‌باشد و آیات و روایات، مسئله زیارت را تأیید می‌کنند.

## کتابنامه

- آلوسی، محمود بن عبدالله (١٤١٥ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- ابن بابویه، محمد بن علی (١٤١٣ق). من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن حنبل، احمد بن محمد (١٤١٦ق). مسند الإمام أحمد بن حنبل، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ابن سعد (١٤١٠ق، ١٩١٠م). تاریخ المدینة المنورة: اخبار المدینة النبویة، ب، بیروت: چاپ فهم محمد شلتوت.
- \_\_\_\_\_ . الطبقات الكبرى، الف، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن عاشور، محمد طاهر (١٤٢٠ق). تفسیر التحریر و التنویر، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
- ابن قولویه قمی (١٣٥٦ق). کامل الزیارات، نجف: دار المرتضویة.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (١٩٨٨م). البدایة و النهایة، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن ماجه (بی تا). سنن ابن ماجه، بیروت: چاپ محمد فؤاد عبدالباقی.
- ابو زهره محمد (بی تا). زهرة التفاسیر، بیروت: دار الفکر.
- اصغری نژاد، محمد (١٣٩٤). 'پژوهشی درباره حدیث «اللهم لا تجعل قبری و ثنا یعبد»!، فصلنامه سراج منیر. شماره ١٤.
- امینی، عبدالحسین (١٣٨٧ش، ١٩٦٧م). الغدیر فی الكتاب و السنة و الادب، بیروت.
- ایجی، محمد عبدالرحمن (١٤٢٤ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن ایجی، بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان (١٤١٥ق). البرهان فی تفسیر القرآن، ٥ جلد، مؤسسة البعثة، قم: قسم الدراسات الإسلامیة.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (١٤١٠ق). صحیح البخاری، قاهره: وزارة الاوقاف، المجلس الاعلی للشئون الإسلامیة، لجنة إحياء كتب السنة.



بر قعی، سیدابوالفضل (بی‌تا). تابشی از قرآن، بی‌جا.

\_\_\_\_\_ . تضاد قرآن با مفاتیح الجنان، بی‌جا.

\_\_\_\_\_ . خرافات و فور در زیارت قبور، بی‌جا.

\_\_\_\_\_ . نقد مراجعات، بی‌جا.

حائری، محمدحسن (۱۳۸۰). وقف در فقه اسلامی و نقش آن در شکوفایی اقتصاد اسلامی،

مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

حمیری، عبد الله بن جعفر (۱۴۱۳ق). قرب الإسناد، قم: ط - الحدیثة.

حوی، سعید (۱۴۲۴ق). الاساس فی التفسیر، قاهره: دار السلام.

حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق). تفسیر نورالثقلین، ۵ جلد، قم: اسماعیلیان.

زحیلی، وهبه (۱۴۱۱ق). التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج، دمشق: دار الفکر.

سبزواری، محمد (۱۴۰۶ق). الجدید فی تفسیر القرآن المجید، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.

سبکی، تقی‌الدین (۱۴۱۹ق). شفاء السقام فی زیارة خیر الانام، تهران: نشر مشعر.

سهمودی، وفاء (۱۴۱۹ق). الوفا باخبار دار المصطفی، بیروت: دارالکتب العلمیة.

شافعی، محمد بن ادريس، (بی‌تا)، مسند الامام الشافعی، بیروت: دارالکتب العلمیة.

شنقیطی، محمدامین (۱۴۲۷ق). أضواء البیان فی إیضاح القرآن بالقرآن، بیروت: دارالکتب العلمیة.

شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). قم: وسائل الشیعة.

صابونی، محمدعلی (۱۴۲۱ق). صفة التفاسیر، بیروت: دار الفکر

صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۶ق). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، قم: فرهنگ اسلامی.

صنعانی، عبدالرزاق بن همام (۱۴۰۳ق)، المصنف، المجلس العلمی، لبنان - بیروت.

طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰ جلد، بیروت: مؤسسه

الأعلمی للمطبوعات.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.

عبد الملکی، پیام (۱۳۹۳). سماع موتی و تقابل دیدگاه وها بیان با بزرگان خود، شماره ۱۵،

مجله سراج منیر.

- عسکری، مرتضی (۱۴۱۲ق). معالم المدرستین، تهران: موسسه البعثه مركز الطباعة و النشر.
- فاطمی نژاد، مجید و محمدحسن زمانی (۱۳۹۵). «پاسخ به شبهات البانی در باب سماع موتی»، سلفی پژوهی، سال دوم، شماره ۴.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر مفتاح الغیب، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۰۶ق). اصفهان: الوافی.
- قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۵). تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق). کافی، قم: ط - دار الحدیث.
- مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار، بیروت: الف، ط، بیروت.
- مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی (۱۴۰۴ق). مرآة العقول فی شرح أخبار، تهران: آل الرسول.
- امیدیان، محمدعلی (۱۳۹۶). «حیات برزخی و سماع موتی؛ مقایسه دیدگاه ابن تیمیه و ابن قیم جوزی با دیدگاه وهابیت»، پژوهش‌های اعتقادی کلامی، شماره ۲۷.
- مدرسی، محمدتقی (۱۴۱۹). من هدی القرآن، تهران: دار محبی الحسین.
- مسلم بن حجاج (بی تا). الجامع الصحیح، بیروت: دار الفکر.
- مصلحی، صادق (۱۳۹۲). «سماع موتی و رابطه آن با توسل به ارواح اولیای الهی»، سراج منیر، بهار، شماره ۹.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونه، ۲۸ جلد، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- نسائی، احمد بن علی (۱۴۱۱). السنن الکبری، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث
- نَوَوَى، یحیی بن شرف (۱۴۰۷ق، ۱۹۸۷م). صحیح مسلم بشرح النووی، بیروت: المطبعة المصرية بالأزهر - قاهره مصر.

## Bibliography

Alousi, Mahmoud ibn Abdullah, (1415AH), Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-Azeem wa Al-Saba' al-Mathani, Dar al-Kutub Al-Elamiya, Muhammad Ali Beyzoon's publication, Beirut.

- Ibn Babevayeh, o
- Ibn Hanbal, Ahmad ibn Mohammad, (1416 A.H.), Mosnad al-Imam Ahmad ibn Hanbal, Al-Risala institution, Lebanon, Beirut.
- Ibn Saad, (1410AH, 1910AD), Tarikh Al-Madinah Al-Munawarah: Akhbar Al-Madinah Al-Nabawiyya, 2nd edition, publications Fahim Muhammad Shaltut, Beirut.
- Ibn Saad, (1410AH, 1990AD), Tabaghat al-Kubara, Research by Mohammad Abdul Qadir Atta, Publisher: Dar al-Kitab al-Elamiya, Beirut.
- Ibn Ashour, Mohammad Tahir, (1420AH), Tafsir al-Tahrir wa al-Tanweer, Al-Tarhee, Tarikh Al-Arabi institution, Beirut.
- Ibn Qolwayh Qomi, (1356AH), Kamel al-ziaraat, Dar al-Murtazawiyah, Najaf.
- Ibn Kathir, Ismail Ibn Omar, (1988AD), Al-Bedaiya wa Al-Nahiya, Research by Ali Shiri, Beirut: Dar Ihya Al-Turath Al-Arabi.
- Ibn Majeh, (WD), Ibn Majeh's Sunan, published by Muhammad Fouad Abdul Baqi, Offset publish, Beirut.
- Abu Zahreh Mohammad, (WD), Zahrat al-Tafaseer, Dar al-Fakr, Beirut.
- Asgharnejad, Mohammad, (1394AH) "pajoheshi darbarehye hadith "allahomma la tajal ghabri Sanaa a yobad", faslnameh Seraj Mounir.
- Amini Abd al-Hosseini, (1387SH), al-Ghadir fe Kitab wa Sunnah wa al-Adab, Beirut.
- Ejji, Mohammad Abdurrahman, (1424AH) Jame al-Bayan dar Tafsir al-Qur'an Ejji, Dar al-Kitab al-Elamiya, Mohammad Ali Beyzoon's publication, Beirut.
- Bahrani, Hashem ibn Souleiman, (1415AH) Al-Barhan fe Tafsir al-Qur'an, volumes 5, Al-Ba'thah Institute, Islamic Studies Section - Iran - Qom, Edition: 1.
- Bukhari, Muhammad bin Ismail, (1410A.H.), Sahih al-Bukhari, jomhoriah almesr Al-Arab, wezarat-aloqaf, Majlis al-Ala li shoon al islamiah, lojnah ihya kotob Sunnah, Cairo.
- Burqai, Seyed Abulfazl, (WD), A, Tabeshi Az Qur'an, no place.
- Burqai, Seyed Abulfazl, (WD), B, tazad Qur'an Ba Mufatih al-Jinan, no place.
- Burqai, Seyedaboufzazl, (WD), C, KHorafat vofoor dar ziarat GHoboor, no place.
- Burqai, Seyedaboufzazl, (WD), D, Naghde Morajeaat, no place.
- Haeri, Mohammad Hassan, (1380H) Waqf dar fighh eslami, Naghshe an dar shokofae eslami, Astan Quds Razavi, bonyade pashoheshhaye eslami – Mashhad.
- Hemyari, Abdullah bin Jafar, (1413AH), Qorb al-Isnad, tabaato al-Hadithah., Qom.
- Hewi, Saeed, (1424AH), al-Asas fe Tafsir, Dar al-Salam, Cairo.
- Howizi, Abdul Ali bin Jumei, (415AH) Tafsir Noor al-Thaghalain, 5 volumes, Ismailian - Iran - Qom, print 4.
- Zoheli, Wahabe, (1411AH), al-Tafsir al-Munir fe al-Aqeedah wa al-Sharia wa al-Manhaj, Dar al-Fakr, Syria, Damascus.
- Sabzevari, Muhammad, (1406AH) Aljadid fe Tafsir al-Qur'an Al-Majid, Dar al-taarof lelmatbooaat, Beirut.
- Soboki, Taqi al-Din (1419AH) Shafa al-Seqam fi ziarat Khair al-Anam, Mashaar Publishing, Tehran.

- Sahmhudi, Wafa, (1419AH), Al-Wafa Be Akhbar Dar al-Mustafa, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
- Shaafi'i, Muhammad bin Idris, (WD), Mousnad al-Imam al-Shaafi'i, Beirut: Dar al-Kitab Al-Elamiya.
- Shenghiti, Mohammad Amin, (1427AH), Azwa albayan fi tafsir al-Qur'an bi al-Qur'an, Dar al-Kitab Al-Elamiya, Muhammad Ali Beyzoon's publication, Beirut.
- Sheikh Hor Ameli, Muhammad bin Hassan, (1409AH), wasael al-Shiite, Qom.
- Sabouni, Muhammad Ali, (1421AH), Safwat al-Tafaaseer, Dar al-Fakr, Beirut.
- Sadeghi Tehrani, Muhammad, (1406AH), Al-Furqan fe Tafsir Al-Qur'an be Al-Qur'an wa Sunnah, farhang Islami, Qom.
- Tabatabaee, Muhammad Hossein, (1390AH), Al-Mizan fe Tafsir al-Qur'an, 20 volumes, Al-Alami lel matbooaat institution, Beirut.
- Tabarsi, Fazl ibn Hasan, (1372AH), Majma al-Bayan fe Tafsir al-Qur'an, Nasser Khosrow, Tehran.
- Abd al-Malki, Payam (1393AH), Samae Muota wa taghabol didgahaye Wahhabian ba bozorgan khod, Seraj Mounir, Volume 15.
- Askari, Morteza, (1412AH), maalem al-Madrastin, Tehran: Al-Besa Institute, Markaz al-Taba'a wa Nashr: Al-Majma al-elmi al-Islami.
- Fatemi Nejad, Majid; Zamani, Mohammad Hassan; (1395SH), pasokh be shobahat Albani's dar bab Samee Mouti, Salafi pajoohi, second year, number 4.
- Fakhr Razi, Muhammad ibn Omar, (1420AH), Al-Tafsir Al-Kabeer Al-Mafatih al-Gheeb, Dar Ihya Al-Torath al-Arabi, Lebanon, Beirut.
- Faiz Kashani, Mohammad Mohsen ibn Shah Morteza, (1406AH), Al-Wafi, Isfahan.
- Qorashi Bonabi, Ali Akbar, (1375AH) Tafsir Ahsan al-Hadith, bonyad Besat, markze chap wa nashr, Tehran.
- Kuleine, Muhammad ibn Yaghoob, (1429AH), Kafi (Dar al-Hadith), Qom.
- Majlisi, Muhammad Baqir ibn Muhammad Taqi, (1403AH), Bihar al-Anwar, A, Beirut.
- Majlisi, Mohammad Bagher ibn Mohammad Taqi, (1404AH), Mirat al-oghuol fe Sharhe Akhbar Ale Rasoul, B, Tehran.
- Mohammad Ali; Omidian, (1396SH), Hayat Barzakhi wa Samae Mouta; moghayesehye didgahe Ibn Taymiyyah's wa Ibn Qayyim Jozi's ba didghah Wahhabiat, Journal: pajohesh haye eteghadi kalami, No 27.
- Modrasi, Mohammad Taqi, (1419AH), Men Hoda al-Qur'an, Dar Mohabi al-Hussein, Tehran.
- Muslim bin Hajaj, (WD), al-Jame al-Saheeh, Beirut: Dar al-Fakr.
- Moslehi, Sadegh; (1392 AH), Samaae muota wa rabeteh An ba tawasuol be Arwah olyaye elahi, Siraj Mounir, number 9.
- Makarem Shirazi, Nasser, (1371AH) Tafsir Nemoneh, 28 volumes, Dar al-Kotub al-Islamiyya - Iran - Tehran, print 10.
- Nasa'ee, Ahmad ibn Ali, (1411AH), Al-Sunanh al-Kobra, Dar al-Kotub Al-Elamiya, Muhammad Ali Beyzoon's publication, Lebanon, Beirut.
- Nouri, Hossein ibn Mohammad Taqi, (1408AH), Mustadrak al-Wasael wa Mustanbet al-Masael, Qom.
- Nawawi, Yahya ibn Sharaf, (1407AH), Sahih Muslim be sharh Al-Nawwii, Beirut.